

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق

۱۰ نومبر ۲۰۲۲



محمد محق

افغانستان و نخبگان تبعیدی، خمیرمایه حسرت یا سرماییه حرکت؟

با سقوط افغانستان به چنگال طالبان، بزرگترین موج مهاجرت نخبگان این سرزمین به خارج از کشور رقم خورد. بخشی از این نخبگان متعلق به نسل پیش از یازدهم سپتمبر بودند و بخشی دیگر محصول دو دهه پس از آن. در این دو دهه، علاوه بر این که بخشی از تحصیل کردگان مهاجر که در دوره میان‌سالی قرار داشتند با شور و شوق به وطن بازگشتند تا سهمی در ساختن آینده این سرزمین داشته باشند، همچنان ده‌ها هزار جوان و نوجوان کشور فرصت یافتند که به تحصیلات عالی در داخل و خارج کشور روی بیاورند و نیروی انسانی متخصص و کارآمدی را برای توسعه افغانستان تقدیم کنند. علی‌رغم جنگ و ناامنی گسترده‌ای که طالبان در این دو دهه بر کشور تحمیل کرده بودند، دینامیک درونی جامعه افغانی و قابلیت آن را برای پویایی و شکوفایی بی‌پیشینه به نمایش گذاشت.

سقوط دولت پیشین با تبعات سنگین و کمرشکنی همراه بود، از جمله فرار مغزها و تبعید خودخواسته نخبه‌ها. ناگفته پیداست که نیروی انسانی متخصص و کارفهم از مهم‌ترین فکتورهای انکشاف و ترقی کشورهاست و از دست دادن چنین نیرویی مایه تهی شدن آن‌ها از نیروی خلاق، توانا و برخوردار از مولدیت بالا. اساساً یکی از علت‌های پیشرفت کشورهای توسعه‌یافته زمینه‌سازی شان برای جذب بهترین استعدادها از کشورهای مختلف جهان و به کارگیری آنان در عرصه‌های مورد نیاز است. امروزه بسیاری از کشورهایی که می‌خواهند گام‌های بزرگی به سوی آینده بردارند، سیاست‌های خود را مورد بازنگری قرار می‌دهند تا هم پای سرمایه‌گذاران خارجی را به کشور خود باز کنند و هم راه جذب نیروهای متخصص کشورهای دیگر را. تاریخ تمدن‌ها نیز نشان می‌دهد که بیشترین شکوفایی‌های تاریخی در دوره‌هایی به میان آمده است که نیروهای انسانی ورزیده و توانا زمینه ادغام در بافت کلان‌تر یک کشور را پیدا کرده و از شایستگی‌های شان بخوبی بهره گرفته شده است.

حال با این پرسش رو به رو هستیم، که نقش نخبگان مهاجر و تبعیدی افغانستان جز ادغام شدن در جوامع میزبان چیست؟ به ویژه آیا می‌توانند پشتوانه‌ای برای کشور زادگاه خود باشند و در تحولات آن به سوی رهائی سهمی بگیرند؟ شبکه‌های اجتماعی نشان می‌دهد که اکثریت نخبگان مهاجر علی‌رغم خشنودی از بابت گریز از جنگ نیروی حاکم بر افغانستان، اما در حسرت و اندوه دوری از وطن می‌سوزند و به خاطر سرزمین از دست‌رفته اشک می‌ریزند. تعلق خاطر و دل‌بستگی عاطفی به زادگاه خویشتن امری طبیعی است. اما باید بپرسیم که آیا قرار است همه تعلق خاطر ما به آن سرزمین به اشک و آه تقلیل یابد، یا می‌توانیم سهمی بیشتر و بزرگتر را به دوش بگیریم؟ آیا می‌توانیم در بازتاب دادن رنجی که بر آن سرزمین سایه افکنده است نقشی داشته باشیم؟ آیا می‌توانیم در آگاهی دادن به افکار عمومی جوامع میزبان از وضعیت مردم خود مفید واقع شویم؟ آیا می‌توانیم بر سیاست‌گذاری دولت‌های میزبان اثری بگذاریم تا به حامی تقویت دستگاه ستم و سرکوب تبدیل نشوند؟ آیا می‌توانیم افغانستان را از فراموش شدن از سوی دنیا نجات بدهیم؟ آیا می‌توانیم سایه جنگ‌های نیابتی ویران‌گر را از سر آن آب و خاک دور کنیم؟ آیا می‌توانیم مانع ریشه دواندن فرهنگ تروریسم و افراط‌گرایی در تار و پود آن جامعه شویم تا به بزرگترین اردوگاه جنگجویان افراطی دنیا تبدیل نشود؟ پرسش‌های فراوانی از این دست منتظر پاسخ است.